

# کوهستان

## نوبت اصلاحات داخلی است راجع بگردستان

چه رویه اتخاذ خواهد شد؟

## مسئله بهداشت کردستان

### یک اقدام نوع پرورانه

تجلی محقری از بی بافت نئو سوسیالیستی شکلات کم کرزی شهرستان این باشد دیگر احتیاجی نیست که از بخش ها و دهستانها حتی بنامیم ولی انتظار مردم این است که از طرف وزارت بهداشت اقدام عاجلی در پیروشی بهداشتی بعمل آید. بی شهرستان بهداشتی داده شود تا وانما احتیاج بی ضمانت و طبقه دوم بتواند با مراجعه باین موسسه خود را از چنگال بیماری خطرناک رهایی بخشد

در جوار کردستان شهرستان دیگری است که مرکز آن گسترش داده ای چند بیارستانها و اورشکان سابق است و فقط اشخاصی منطبق کردستان مروج ضروری میبایست به آنجا شناخته شده و یا با تسلی هزینه های گران فرسنگی از تهران یا کرمانشاه اقدام به بیارستان خود بخواهند و اگر مراجع سابقان همین طوره را از نظر مالیته بیارستانها محاسب کنیم قطعا از میزان هزینه سالیانه یک بیارستان کسر نخواهد بود چه بهتر از این است که این طبقه که میبایست یک کنته از خود گذشتگی نشان داده بیایند بیارستان آرزوهای بی طرف نیازمندیهای خود را مرتفع نموده و طرف دیگر به نوبیایان و آگاهی که طرف دعا وسیله ای برای مالیه افسرداد ائوان تا نودم خود مدار نه کسی کرده باشد

در معینی که مادران و بیارستان غلاتون چکر گوشه های لذت خود را در جاو چشان در نهایت استیصال و فقر از بیبازی از دست بده میگویند شش از فرزند شیرین خود لذت میبرند در مکای که همه گرسه و ماسکند مداوا برای بیار خود کرده گریه بر سرک از خارج برتالیب اول آورده اند چرا نظری بر این چهره های اشکبند که قدرت خریدی حتی چانه ریال ماور واقع ندارد

در حالیکه نظر و نیاز میکنند که بیار شفا بدند یا بر کسوف چینی بحال در آن بدعتی این اشکبند که حتی قدرت برداشت من اقلیم بکن میبندند که بیار ندارد بر پا زود همه خواهی مردم بزرگ یابی است که فنی و فقیر از آن بیباید یکدیگر و هیچکد رباباری مراجع گریه آنگه در این دایه خدمت بطنی کرد ناش ظرفوان خواهد آمد است که بدون اثر رفت وانما رفته و مردمان بیبه درصلمه A

مسئله بهداشت امروزه در کردستان یکی از مسائل بسیار مهم و قابل توجه دولت و ساکنین این منطقه است بروز و اشاعه بیماریهای گوناگون کبایه دو بدون پزشک سلامت مردم این ناحیه را خطر انداخته و بزرگ و کوچکهای و فیزیه لزوم ایجاد تنگستانی سازمانهای بهداشتی می برده اند

امروز در تمام شهرستان کردستان یک نصد بیارستان در متنتج موجود است و بس از بهداری جز تا لو و اتالیبه بر خلاف گذشته است که به سوره مطالعه و با روی نظریات عامی خصیمی مورد وزیان آوری میگرفتند تا شان در هر کوه و تسم و اجاری هر مشقه ای که با بهداشت نسیا داشته باشد مملات کابیه بنیایه و محسوسا تا یکد می کیند از تصحیح و خاطرناک گذشته کردستان چه ا بر پهریز نماید

این روزها اخباری راجع به کردستان در جراید پایتخت متنگ شده است و بد که اگرچه ما هنوز که ما دران لغت وزیر اظهار داشته اند در آن آیز میباشد ولی تریه ای نیست که نگرانی های در مورد خود ما را کینر شسته ای کردستان که لغت دولت در آن حکمرانست ایجاد شده و شرکر کبازی نظریه را در بخش ساز که نظریه نوبت با دکان

های آجاست همه ای حل بر مقدمه از دوکتی به آن خود میدانه کبایه از روی مصالح گوناگون است و فانی که درواخر اسفند همه در کنت سر دشت روی داد و روی احتیاجی دولت تقویت آن با دکان ما بود و لاین تریه ک فوا اگر بنظر هائلی غیر تقویت احتیاجی باشد بیبایان از اصلاحات سلامت و انست از این جهت است که ما ساز هم تا یکد میگویند دولت ما هنوز که برای روشن نمودن سیاست خارجی بیار مدیران اقدام نموده و تقویت حاصل کرده

در مسائل دولتی هم این فکر و تسمیر و رایب از دست بدهند  
موضوع کردستان را ما هنوز که به گرات گفته ایم باید بسیار کوچک بنادفت و دولت باید فقط صرف چند گزارش و امده در آجاست و عیالیه بزرگ که بنیایه ای آورده  
اگر روزی غیر سلامت آیزی در کردستان مسول گریه حلا این فکر تقویت میشود که دولت نسبت به نردستان طر نادر روش نشونت است است بونظما تقویت این فکر صلاح مملکت نیست

آذربایجان بین دولت و اهالی آذربایجان دادخواهدهد  
نصت وزیر دولت شاهنشاهی ایران اسفند ماه  
میر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی ملیم تهران  
سادیکنف

صردر این ایلامه که سادیکنف حسن تمام کال است نه تنها در ایران نوبه سرت یعنی بوده بلکه نگرانی های نین الی را نیز مرتفع ساخته و با حسب نظر و امینوری شایان تالی سادیکنف  
آقای نخست وزیر سر از روز اول زمامداری خویش حل موضوع ایران را از لحاظ سیاست خارجی در وجه اول وجه هت خویش شاست و منتقد بوده و این است از اصول خبیه نظمی و رعایت پیش دست با اصلاحات جدی در داخله کشور برته

اکنون که این مرحله اول سپوده شده نوبت اصلاح امور داخلی است و باید غیر از اصلاحات عمومی که در نوبت آقایی نصت وزیر قلم منوط به آذربایجان و کردستان باشد  
راجع به آذربایجان ماه ۱۳ ایلامه روش دولت را تا حدی من نودم ولی از موضوع کردستان برتی شده است و هنوز معلوم نیست که این حل مسئله کردستان دولت چه رویه ای اتخاذ خواهد نمود

اگر فرض کنیم دولت ناحیه شمالی کردستان در این استانهای آذربایجان دانسته و بدیگی به اوضاع آذربایجان ضمن ترتیب مساللت آیز می نمود توجه قرار دهد تا حدی نگرانی های که در این باره بوده رفع خواهد شد  
ولی اگر دولت این دو موضوع را از هم هنوز تفکیک کند برخواهد روشی در سر مساللت آیز می راجع به ناحیه شمالی کردستان اتخاذ کند باید بسیار نگران بود

مادر هرونغ که ایجاد نموده راجع به کردستان نظریه ای اعلام کنیم که تمام سیاست مساللت آیز تنها سیاست است که بتواند بر اوقات دولت مملکت مندیباشد و با هر گره که چنانچه شریو برادر گری جدا معالی بود ایم  
در باره کردستان همین طبقه را تسلیه میکند و محسوسا از جانب آقای نصت وزیر و اولیای مسئول امور انتظار داریم

اقل سیاست تیرد تار شده بود و متنگل ایران روز بروز از وضامت بیشتر اوضاع حکایت بگریه نگرانی و اضطراب از مد گذشته بود بطوری که بسیاری از کسانی که به سیاست وارد بودند مل موضوع ایران را فرنگ داره متنگل و حتی دیدم به سرحله بی پستی می دانستند

نصت وزیر ایران با جدیت و پشت کار شایان تقدیری میگوید که راملع مافلانای که به استقلال و حاکمیت ایران از لطف وارد ننگد بیاید مذاکرات منطوق ستادی و جنگ طلوانی از چندین مورد ادامه ولی چون اطلاعاتی از آن نوبه در محافل مطلع هم رسیده بود پیشتر تولید تریه کرده بود  
و ادو تهران باید روز جمعه ۱۶ ایلامه ای را که دو سه ساعت به از صلیب و اطمینانی است نصت وزیر و آقای سادیکنف سیر کبیر دولت اتحاد جماهیر شوروی رسیده بود اطلاع بیبایان سیاست این موده سرت یعنی نگرانی های عمومی و از تفریح و بار دیگر حسن تدبیر جانب آقایی نوبه سلطنت و هلاله مالی اتحاد جماهیر شوروی با نوبت حسن روابطه دوستی با ایران به ثبوت رسیده

اعلامی رسمی بشرح ذیل بود  
اعلامیه  
در باره مذاکرات توری

و ایران  
مدان کرمی که از طرف نصت وزیر ایران در مسکو با اولیای دولت اتحاد جماهیر شوروی سوسیالیستی آغاز شده و در تهران پس از ورود سیر کبیر شوروی ادامه یافت در تاریخ یازدهم مرداد ۱۳۲۵ مطابق با چهارم آذر ۱۹۴۶ به نتیجه ذیل رسیده و دو کلیه مسائل موافقت کامل حاصل گردید

۱- قسمت های ارتش سرخ از نواحی ۲۴ مارس ۱۹۴۶ پستی شته چهارم فروردین ۱۳۲۵ در طرف یکدیگر و تم خاک ایران را تخلیه می نمایند  
۲- قرارداد ایجاد حرکت معظلمت نفت ایران و شوروی و شرایط آن  
۳- تاریخ ۲۴ مارس از اطمینان است علت عامه های تسویب بیبایان باردم پیشتر خواهد شد  
۴- راجع به آذربایجان چون امر داخله ایران ترتیب مساللت آیزی برای اجرای اصلاحات بر طبق قوانین موجود و با روح غیر خواهی نسبت به اهالی

مته پیش بپکار دیگر سر مشق خوبی به خوراه امنیت داده شد. این آرمایش بازاریانه جبرتی است که پس چندین بار بر یکبارن جامعه که بری و صدا دول قانع و متلوب و بیپنوا و مستعمر، تسلیم‌الغایه دران باهم دریک رویف نشسته اند نواخته میگردد.

با این آرمایش و مشنا تحقین و تجربه تاریخ گذشته دو بین اینکده معلوم میشود که این مجامعی که خالوده آن بر روی اسواول صحیح و عملی ریخته نشده باشد و بی اعتمادی و دوراه آیدست از دوروزر یواونه شد و آنها آیدسته قایل‌دوام نیست، این عقیده قابل‌انکار که

گواه، باور بر آرزاده‌گی و آزادیخواهی کشور، پیشرو شوروی است و این روش می شود و واقع بنیان امنیت که برخلاف دیگران فقط آن ملی که سکنی‌بیار چنگ را برودن خود تحمل کرده اند، از چنگ مستعمر بیزارند و دوراه آزادی و مودراسی که بیای گزاف بدست آورده اند تا غس آخر بیارومیکینت و مطلقا اینگونه ملل آزاد هستند که برای شتعا و بیان و شهامت و هوید هالی خود که مسترده سیاه، و حلمان بیرونه می‌مانی و مشرتک آنها است اهیت زیاد قایل‌دوام نیست.

**هنگامی که غوغای نفت در دنیا گوش هزاراگر میکند در ایران چه میگردد**

تاریخ دو چنگ یازار و بین‌المللی اولودور، بزارون، بزیدای و پیشرو شوروی اتقالی بوده و با معقول سبت نفت کار کردان واقع سخته های جاسوزنبرد میبوده است و یا هیچ مربوط به این دولتست بلکه نتیجه داشتن و بیشتر بهتر داشتن نفت میبوده است. نفت را در مساجر چنگ و در راه‌های جهان نوین از این کشور باورلین نیز نتوانید بپسید.

**«رئیس جمهور عزیز و اگسرد دولت محقق بزرگ و تقاضا بخوانند نیروی فرانسه بر ارتش دیوانه آلمان پیشرو شود چاره نیست»** «جز اینکخواه ناخواه میبایستی کشکی های عظیم و بزر از نفت خود را بسوی بنادوام آزادی مبارزه فعلی جهت بدست آوردن صلح و آزادی و زمانی اثرش بر سارتان و کشکی هالی گسل بار دارند.» «فقطره نفتی با خون یکسار بازرگانگان» «ملکناوش درهمن چنگ گذشته بیسر هتکامی که روس و نیروی محور از الملویت و سرب مشروطه گذشته و درب دوراز های مصر را میگویند و با مومکنه مانند دورواخ برای نظم نوین از گومهای کفاز با روسیه خود را بالای کشکیتا میان سخته های دیپلماسی گذشته و لی و بافت و مضمون دیگر تجدید میبند.

در آرزو ها که از یکدیگری برینده منظور سکت است دانسته چنگ

**دنیای ایران در هفت روز پیش**

«مته پیش از اعلام سیاسی: بی‌ارزاهیت بود و درهمن» «فعلی سر لوفت ص.ح و جنگو اسنات تاخیر» «فرانوا داشت»

که هنوز آتش آن در اروپا باستان به ناپته به ایفانوس هالی دور انواده و مالی کوب با (با گوی) کشیده و ولی این برشکنج و سرباطضلی و درهمن شکن داشت و آن این بود که میشر میخواست «التهاب و عطش عجیب خود را باطلای سیاه و سیالی یافت با کوعراق و ایران فرو نشاندویس

امروز کشورهای متحد امریکای شمالی در ویدا تنها ماسکتی است که در جزو کشورهای داورچه اول در محسوبا میگردد و برای خود موضع خاص اطمینان بخشی دارد و کشور یواپو آن شوروی نیز با داشتن منابع پیشبار مگر گر چه دو چنگ و نفج که هنگام صلح در زمست و سبت و رومالی نیز سر چشه هالی خدا داد و نفت غیرونی دارد و دو سبت خاور میانه که میدان منازعات سیاسی است. کشور عراق دشمنی مرتبه را از دست میزبان تریله دو میدان دارا یوود تاریخ استخراج نفت در این کشور از ۱۹۱۱ شروع میشود ولی در ۱۹۱۹ (ایران کشکوت کبابی) بسوی چنگ فرواد در ۷۵ ساله به افض امتیاز منابع نفتی سرزمینی ایران که حدود حوالي بیاد و مومل است و پیش از ۳۲۰۰۰۰ میل مربع میباشه موفق گردیدو حالنا کشور های انگلستان و فرانسه و امریکا از نفت عراق پیش و کم سینهته ولی سیم دهه امتحاس به بر بنایا-دوره.

**غرب دقایق ده‌هزاری را**

**مطرف گذرد**  
در امریکا مذاقه هائی به بین کرداد و نوای دولتی اخیر روی داده تبادله میانه آسرتی از کشته و تلفات قابل گردیده میبوده است. وزیر درصاحبه خود با خبرنگاران چرایه جارنج روی پکرمستان اینطور اظهار نظر نمود «انتشار گروستان نوق العاده عراق آسرتی است. دولت براوضاع این نامه کاملا مسلط است و لی اظهار نظر من نسبت وزیر منابع از این نیست که بگرمیکه در غرب دقایق ده‌هزاری را میگذارد»

**نظر کلی بر بوداد های جهان**

«سازمان‌های ملت‌نقده جدید از نظر نظر» «که باشد باید باورش هالناور» «دین خود را باورش می‌احساسات و تعلقات و اینها نمکت» «فرانویان» «پس از همه اشتهاوت و خبر و درشتی که سرانجام باقیوت در» «شکن وسعت صلح جایش و» «دبایه زبان‌پریت در دادار خود» «بیرسد از اوست است که» «جامعه‌مانی با وجود پیدا کرد» «دوست»

**شوراء امنیت و یک دعوی‌ای خنده**  
**از مهم سیاسی**  
جله‌الا حرف ریت - سرو غایت وجهل وسوه تفاهس که از روز اولین جدول بزرگ‌موسه واقف و مؤخرهم بودو

دارد بر خلاف سابقه صد اجباب میگردد (از فلانند گرفته نایبوت یونان و ترکی و وکیا اینطورنتر برای خود و خواجه ازمرز های خود حرم امنیتی درست کنند این موضوع تا حال نائزده و نایبوت پیدا کرده و لی خواه انخواهد شدنی است اما مسایلت های کتب و امریالیستی است عسکرالسلی در برابر آن نشان داده و میدمده معلوم نیست بصورت نایبوت فعالیت نگردد و خواه امنیت که با یکیه مظهر صلح باهمه است بازیچه و مسخره کردگاه پیش نیست دولت تشکیل اینروز ها و فر نیویورک در حال تشکیل است مرتب نایبوت میکندوس اضرائی ایران که چند روزی داد و بدباید آن‌ها را بر کرده و بد این موضوع خائنه‌اند، شد که باقی اسباب بیرون کشیدن از کرفتن ایالت با ریاضت ملایم‌ین‌هوا میبوده است و منتظر مسائل چندینروزه نظیر قضایای مصر یونان و اموری و سوره و ختم‌سوان دو تا روز ششم که کشفه ایران، جدا جدا مطرح میباشند و جرتلمج جبریات رضایت بخش امرانه دیگری به‌شوراه تسلیم خواهد شد.

**انتخابات یونان پایان یافت اما...**  
انتخابات یونان پایان پذیرفت و اسفند داماسکیوس انتخاب گردید و ژورژ کوراس دسج به یانیه جهت کت دول حزب راسته آن انتخاب شد. بر قانونی اعتراضی درانده و دایرا چنگ های شده و مسابه داخله دادند و میگفتند بصورت بخش کابینه که درروز تشکیل شد باید فیسید.

**از همه جا**

دبایه گان پارلمان انگلیسی هنوز درهته هستند و معلوم نیست آیا بزرچه نوع حکومتی از قالب فکر و تجربه خواهد بود. مذاکرات باعدت انگلیس هنوز در پیشرفته نگردد. «که دوره» «مادورل و وزراهای دولت بزرگ دربارس محیط مشاوه تشکیل دهنه تا طرح های محیط صلح را بررسی کنند.

اسیدیل مدنی باقیاضت و درصبر سواد: بیان نوین انگلیسی و معر را تبه و فریقا بنایند که مصر که آژدم‌های مذاکرات باعدت انگلیس هستند تسلیم خواهد کرد. درناینده لیسانس شوراها نیست یادداشتی در ستاد آموزش حکومت دانشی فرانکورا برای صلح و آزادی بر بخش میدانه میگوید که دنیا سیاسی حکومته زبمال را در بارس برکت سفتیافسه دولت مستقل برمه تشکیل خواهد شد.

**ترومن طی نطقی در کنگره اظهار کرد** «خاور دور و خاور میانه امروز میدان نازعات سیاسی شدید است و یک هدف جدید آینده مستقیما امریکا خواهد بود» «انگلیسی و شوروی باید روش کنند که ما در این دو منطقه مصالح بشاری داریم !!» «جاریستان» «ملیون لیره نیرامات جنگی برای بیرون دانیدن جل دولتی برای تحویل گرفتن جامعه ملل گذشته دراز خود خوانه بانت.

ترجمه آثار منصور شوشنوار

باز هم در اطراف سیاست زبان

آقای دکتر اسمیر اولان مدیر معمر روزنامه گوهستان

مکالمه‌ها در کاسیت که کتاب اراوت در جنبش‌های دادر و سر تنظیم و تکمیل بازاریان یک نمایان شب که از ازمرا و مردمان نام اردلان ، سرست پیش خاطر من است روزنامه گوهستان را هم با کمال علاقه و دقت به جوامع ، تا کتون چندین مرتبه خوانست تا کراتی جنبش‌های بهم ولی بلاعظای خودداری کردم تا اینکه مقاله جنابانی دادریاب سیاست زبان در شماره روزنامه گوهستان خواندم و در خلال مطالعه آن مانت بیشتر از امترضا هار فانی پیش احساس کردم که احساسات مبین برستانه و ایران دوستی شامعدود و خسر برستانه غرب و کردستان است و حسرت نگارگشتان نوعی است که احساس خیرت نوده جاهل روایت نادانی وهم ناطاتی از هم دورک آن مطالب زود تا مدت ها و مسکن است یرفان قصد نویسنده چنین تصور می‌شاید که شعادی خواست من کرد و فارسی امترضای وجود فانی که با کردستان است که زین رفتار وندی اکثریت فارس فرار گرفته در بزرگت خود شامان از همه بهتر می نماید که فدایران اساسا انقلابی ترش می گردانست و اگر ترش آلمم جایز باشد از بدینت کرد و فارس این ترش قضا می‌شود است کرد و فارس سرور و داری در بدینت که می‌شود در وقت پیشوش همبیکر کرد کمن سال احادی ابران با پیروانشما و طشت نگهداری و پاسایی نمود و از این بیله هم باید شناخت .

چندین ماهه از جیزهاست که فاعلادروز و باغی گروش مت و گرشه و زمست داد هندا کانه کرد و فارس و ای مضاف خیابری من ، می‌خوانم و در این مضاف شالی سرانام که در همه سکه آجاباز کردی بودام و جیورقت کمن گلسای کوی شادمان و جدایی و امیدوار از زبان آن تفکر اما در باب زبان که آقای فانی نویسنده جمله بداهت ایراد کرده است و من فرموده‌امد لیه کردی از زبان و فارسی دارای ادبیات جدا شده بسیار آریبد کشته شده ادیب شینو و زمین زبان تصغیر کرده و ملی آجهودر کمن کردام مشهورت بود و این منطقی است که در آن راه نماند شامعی از آن فارسی منقسم است که از زبان فارسی آن از لفاظی اختلاط و اشتراک است و با او از ادبیات تازی با اثر مانده است بطوریکه تمام جرجت عرض انم کرد فارسی نادانی قلمم مانده زودشبهایی آن تا برسد به مردم تازین گوهستانه تازی تا برسد به ادیب خندق و باستانیک و این طلی کردریا برشان عرضه داری نشاء بدون هیچگونه زحمتی از خواننده نیست و همین زبان آن آنها را متشنگین و بزم طلی کردی بی زحمت خواننده

چاپخانه شرکت مطبوعات

مفاره دزدان

۱۷-

واقیل با صدای هله قنبت هالی که منشی و لیداست میخواند و مخصوصا این کلمات درقلب هراس ناخبر منتهی نمود. دروغه ثابت باشی باجهت کار کتبه و خونه را قوی سازه پس از خواندن این جملات و دور معانی واقایل گشت ؛ بسیاری از اوقات تا امبده و بزرگتری تریس بی دست میده. آنوقت است که از غدای زودت کتک میخوام و دیگر غرور را تنها نی یام .

هراس کت مت اصلا نیدانم چرا هسا و آرتیکو ازنگا کتی می‌کنید؟ هسا دو اینجا بصفه منحنی. در این لفظه‌های صوتی از چنگل شیده شد . واقایل کتاب را به صبه در جب گذاشت و گفت : آنها آمدند . من حسی من هرروز زود بر گردم. زاهران یکی پس از دیگری وارد شدند . امروز دیگر آنها موفق در راجتی شده بودند و از این جهت شای شده بی بودند . هرروز زود سر خود سراخ جیوس بیچاره آمده میباشان گراگون خود را از آزار میانه . هراس هرگز که ششین این کتک مشنان عادت داشت فلنگا، نگه می‌گرفت . منی به واقیل میگردد .

واقیل تیارسیله‌های که برای کتک به دوست نازماش باطارش رسیدایت بود که از خود را سر داشته نگردد اوامتن خود شورا را منور راه کرده کرد واقایل کتک آهنگت کتی نوات ویا آن میخواند . این آهنگ بشدی در واهزان اثر کرده که باواعتادمه اوآز شده‌می گنند کتک که پتوآدماز جنگ خود فرار کند؛

در این وقت یو با صدای بلندی گت : آرتیکو ، بیلی آوآل است است که معنان بیح و می می‌دیروم کتی تصغیر واقایل تمام شدو زاهران هریک بخوبیگاه ای خود رواهتند . آرتیکو ، هراس و واقیل بزیرام به مکان خود رفتند .

هراس در دست خود شنید که از آن امانان یو کتک مشاهه کرد ایست ایز آن امانان که محبت قلب واقایل را دست به محسوس جوان نشان میداد .

واقایل کتس را از تن پیرو آورد این موقع هراس زخم توری که در سینه او مشاهده کرد . آرتیکو دو پای کرده گت : آرتیکو ، میداید زخم بی بردم از بیست و هسفن خود را دریای کرده گت؛ این ماشوت که او را با نظمو روح مادر گورا کتیکه که پکار اسپر از دستش فرار کرده بود واقایل خود را برای طاعت جلو آهنگه خود کرد . بودا کتون واجو کتیکه کتک هاید در همین چند روزه گذرید و تشنگتکات بی بی بی بی بی تری بر سینه برادر من فروید .

هراس شایسته چند درختواصل ییادر مانده درین سینه بیجروح واقایل او را پیش از پیش از وحشگری ماشو آکام

لنود یی برید که هر چند واقایل ظاهر بسیار آرام و متین است و لزوم بیوفع بسیار حسود و بی پاک نیتگاه و از کتک واره ندارد .

هراس با خود می‌فکرت که سر باز از واهی است ای کاش خدا من هم آخر فوت میداد که مانده او می‌بودم

فصل نهم

(سرگذشت يك پتيم))

هرای آن روزهم چون روز پیش برای معمر جوان شنکوت افهنگین بود واقایل امروز صبح زود بیدار شده هراس املا او را نید زبیرا واقایل تا آهنگیکه مقنور بود از دوری سی کرد .

معمر جوان پس از آنکه ابندی به صحبت‌های گولاگون زاهران گوش داد از غار خارج شد تا جای هیشگی خود را در زیر درخت شاد بود از دست آورد .

آنها او چیز دیگری جز صدای ارمایش ضیف و دوشان و نشان بود و مرغان سی شنید .

کامعهای صدای ناموزون شنیدمیرسد که در دزدان از اهانان غار پیکرشا می‌رسید و رفته نگرانش را قطع میکرد و زودود که هراس پس از هلیته معمر و متفکر نظر میسید .

رفقای او در شهر آن را به دیگر گولاونده خوشحال و زنده دل راندو این جوان معمر و اتاده که ساعت‌های ششای بی حرکت در زیر درختان میبانه نواخته دین .

دزدان و ممت بدیدی در فرماندهند آنها پیروی بیرون آمده در چند قدمی هراس بازی وون مشغول شد واقایل هم کدی به آنها پیوست و هراس او را دید که آرتیکو یوریک شده بود کون او چیزی کتک آرتیکو از ایشاکه حالت علی بقود گرفت سبب در معین شده های استرازا آجیز زاهران کتک ها را بر زمین ریخته از جای برخواست و برادر او هم برانه افتاد و کدی خدی میان تخت : سنگها از نظر ناپدید شدند .

پس از رفتن هراس آسودا را از دور دید که در کنار یکدیگر فرحالی که کامهنگام میبایستند راه می‌رفتند .

آرتیکو به فلتاش که در غار خوابیده بودند ملحن هده و آهنگ را او جدا شده بطرف هراس دوری آورد پس از نشستن بر روی کتک اصیل واقایل هراس آسودا را در دست مشتول خوانم آن شعرا سلفات مشکل بود برای او بیان میکرد .

کدی بدین ترتیب میسری شد از آن هراس ازسکوت واقایل نمانده کرده گت : واقایل سالا که کسی وقت بدیام میخوام سرگذشت خود را بر این بیان کنی .

اوجمه : رونق جلاله

از کلاویز

صبحگاهی که خوشبخت جهان تساب  
 چهره زریں خود را از حق غبار و  
 زار بردهای تاریک به آینه آرزو شده  
 خود پنج گل سرخ نیز در میان سافیه  
 کوچکی چشم براین جهان بگشودند.  
 این پنج گل سرخ که برای اولین  
 مرتبه شمع زریں آفتاب بر آنها تابد  
 و اولین روز زنگنهائی خود را شروع  
 نمود بودند هر یک بر کلتی قرار گرفته  
 چکان زبانی خود را دستفروش نسیم  
 هیکل زار و منتظر دلداریشان را بر روی  
 آذربایل بر کلهای منگسگ کرده بودند.  
 این پنج خواهر را که روزی باغبان  
 اول از یک پکنه کانی باز آرزویده بودند  
 هر یک جدا جدا بر فراز شاخساری جلوه  
 کرده بودند.

گل و خار

کوشک، از ادبیات کردی

ترجمه: ایراهیم نادری

ای کز لویا ، ای بابولباری آرایش  
 دهنده گیپواندو بوهرگان بپنگهزادی  
 نوزی سورن لای و جاسن اولده دکان  
 نوزی گل ای مروس دل آرای یهوارن  
 نوزی سرچشه الهام و تون بولی که با  
 خون سرخ فیدان راه آزادی بپنگونه  
 و رنگن شده ای اذک جگر سوختگان و  
 مادران داغخنده ترا سیراب نوبدهد .

گل بهارم که قطره های شبنم  
 همچون دانه های الباس بر روی بهایش  
 میدرخشند به خواهران خود گفت دمی  
 چند آردموسا که باقیه سو به بیان آرزوی من  
 گوش میده و روی من خورا یک بغت سادسته  
 می بندارم که یک سردار نامی که همه فشان  
 آزادی شری و اسحاق حق نمل باشد مرا  
 در میان کشتان خویش گرفته هتکابم  
 چو نارا و راهسانی و هدایت - بکنه  
 بگوید : ای جوانان ای ما این ایبت  
 سرزمین مقدس و ای کسا یکسه کمر  
 همت بته بفرمایه مبین هرگز بولود  
 از چنگ کافاسین باز سادسته ملتان  
 خود را نهد ساریه ، تن بیور و بخوشی  
 گردان آید پاشیده این گل زیبارا بگریه  
 اگر آترا بر پر کنیم و لعلات و همه چیز  
 ای را باد خواهم برد و این زبانی و دل  
 آرای آن که در سایه بیم پوستگی  
 بوجود آمده ایم بیان خواهم رفت شاخیز  
 با هم نهد شویم و آینه شویش لول  
 های آتیرا در پرتو وحدت زبانی خدیه  
 گل پنجم بمانده به سخن دوامده

گفت خدای بزرگ بهارزدگی مرا طولانی  
 کسایه دو این سرزمین مقصد چند  
 می باشد و شادی و زبانی بکنارم آید که  
 مرا آرزویده . آنچه زنگنهائی و تاریخ  
 کرده این خراشات که در کنار من  
 رویده این خارها مدت که نیگدا آردمی  
 یاسامان بیدارم و خار را از من دور  
 کن ، من بیرون تک و توان نلامر که  
 با او همجواری باشم از این خار نروم  
 رحم و مروت ندهد ام از او جزیش  
 نپندم

عداوتدا : ترا سوگند ندهم به نسیم  
 صیگهان بصدای بیچاره اولده امانت  
 صادق مرا از آب و هوای این سر زمین  
 عزیز محروم نگرفان گل ناتوان و خدیشی  
 همت ، آرزو دارم که چندی از زندگی  
 پر بهر منم خود : این خار را از من دور

خواری این گل آخرین حیات مناجات  
 خوار و بیابان رسیده بود که بساوی  
 خانه داری در پیشانی کودکان خود آرد  
 باقیه گل من بزور کارد کتود چندی  
 بهد در گذدانی در دوری میز مرصعای جای  
 داد .  
 چیزی بنگدشتی بونای بیرونه می که  
 از اعضای همین خانواده سرزاری خدیشی  
 قناده بود از کنار گلها گذشت گل  
 من طرش من در جیب جاسد کرد آرد  
 با گفت که گل زبانی مانده سون  
 سرخ است .  
 گل سون نصیب عضو دیگر اینت  
 خانواده که شاخ جوانی بود گردیده  
 شاخ جوان گزرا گرفت و گفت : ورا

انجمن پدشادت کردستان

بمنظور تأمین بهداشت و تندرستی اهالی کردستان انجمن  
 از نمایان دکتربه الحسین اردلان - دکترواسی - دکترمعمور  
 زاده و دکترواسمن دلان تشکیل گردیده است .  
 این انجمن کلیه لوازم بهداشتی کردستان را در نظر  
 گرفته و کلیه پیشنهادهای واردی ترچه قرار میدهد .  
 البته با استناد از **کلیه های مادی و معنوی**  
 غیر خواهان و عدم ضمانت کردستان ب- ایبت کوهش و  
 جدیت راسنول خواهد داشت که بهداشت عمومی در کردستان  
 تأمین گردد .  
 هتزه آینه اطلاع بیشتری در این موضوع باستفاد  
 خوانندگان محترم خواهیم رساید .

کوهستان

انظیم آفای باسرو زما

داش آموز دبیرستان عامور سنج

ترانه هشتک

توانم که هم عشق تو تفسیر کنم  
 سوخ خود را بشب میر تو تفسیر کنم  
 شکوهی دل خویش تو تفسیر کنم  
 مشتبا با هم عشق تو که تفسیر کنیم  
 تا یکی در عشق تو ناله شکیباز کنیم ؟  
 آتش عشق تو از لایلم دور بود ،  
 جانم یادگری مونس و صدم بشود  
 پای من در دعب دلیر دیگر نشود  
 دل دیوانه از آن بهر که صحت نشود  
 مگرش هم ز سر لفت تو تفسیر کنم  
 هرشب از سو زردی با غم نامیاد  
 هوارده و سخن نوت روان باشد ،  
 نام زینده توورد زبانی باشد ،  
 آفرمان گلاری دین جان باشد ،  
 دونه فرخ عشق تو تفسیر کنم  
 توانم که کتم باره بزمای توست  
 شیره کردم چیهان همه پنهان تویش  
 سرختم بگردن بزمای توست  
 باسرو زلف تو جمع بر پیشانی توست  
 گو مجالی که بکنایه غم تفسیر کنیم ؟  
 هر غم دوری تو تفسیر ندهم تفسیر کنیم  
 از بزرگی جانم دل بریریم چیهان  
 آیدر کوی صوات رسیم چیهان  
 آنچه در مدت هجرت کشیده چیهان  
 من بکنایه همت کتم  
 من از آرزو که ننگمده فخر و آردم  
 دردهم طومر هیچ جانم نماند بوی  
 بدیدر دو کرامت صحت و زنگوی  
 دودش از روی او طمپه بویده سکوی  
 من تمام که در گوش تو بویردم  
 کتم .

اگر میخواهید نامه  
کوهستان رونق بیشتری  
داشته باشد در از یادداشتگر  
آن کوشش فرمائید

مهربان شما را شکر . - اهر کرد  
 سرپرست بزرگ خانواده کرد سرداری  
 زیر بود به جیب میرفت گذرش باقیه  
 افتاد او هم گل بهارم را چید .  
 گل پنجم که هر یک از خواهران  
 بیارد خود وسیله دیدن گردید ای فکر  
 و انبوهی در باغبان سالخورده ساری  
 رسیده و شازی را به پیشش ولید میدود  
 نعل کرده او را از فرشتی رهایی میدهد

آتش اختلاف را

دامن زیند  
 وقتی بخواهند تویی را به بشرد  
 نابودی سوز دهنده موثرترین وسیله است  
 نفاق در بین اعضای آن قوم است .  
 درین درک آن حقیقت ترقی امتیاج  
 ایست که مصلحت نارنج و نان زده شود  
 و از سر نوشت انوام و ملل مثال  
 بیان گردد .  
 هر کسی دهر تنی باشد شاهد به  
 های باز از این بیخنتی است هر کسی در  
 دوران زندگی خود کم و بیش مصلحت  
 فنان دودست صحنی وادامد مصلحت  
 بدون پیکه بگر کرده و بدو را دیده  
 آید که در خوید نفاق برادرش کن  
 دیده گشته خواجه دارا در مصلحت که چون  
 نفاق در آن سخو کرده و مصلحت خود  
 ایلات وادامه ایست که برای آن زخم  
 متلاشی گردیده اقوام رفتند ایست که  
 تاریخ مگو شده است  
 نفاق شای بکالی از میان رفت و مصلحت  
 باطنی های امروزه ملکت از  
 نفاق سرچشمه گرفت و بیچارگی ما تا  
 موفقی که نفاق حکمران باشد افسانه  
 خواهد داشت .  
 آلهای کت نفاق مناجات با مصلحت آرزو  
 نظیر مصور خود بوده بویغ پیرو آن  
 بیون هیچکس و رنج و زحمتی با مصلحت  
 میگردد ولی شا که در مصلحت مناجات  
 آنگند شده بیوست سرگرم و درویش و  
 لاسیتان ای دست های مروری کوهش  
 بیگانه است برای استفاده از نفلات دست  
 بگاو آرد و پنهانی غم متخول است .  
 بیخیز از این آتس نگوشت خود  
 بیادیدیش تفت اساسی نفاق با خنجر  
 را در دود خویش و سعی کنی جانی  
 ادامه دادن به آن راه مرفق کردن  
 را بیاید .  
 اگر کسی کارها با دهنه تنی  
 کرد بیداید خفرا بیست شامت  
 و از او بپرسد دوست آنست که شا  
 و بر امرات همدایت که شا بیازگ  
 دوستانی دارد و با آنها اختلاف نفاق  
 کنیده بیوست آلهای را از اختلاف نفاق  
 سرخدر بارید اگر میاید دودست است  
 متعلقه گردیده دوران مناجات اختلاف  
 نکوشید بلکه آلهای با صلح مدافعت نماید  
 ایستاد این دزد دوستیار  
 نکار بیینه  
 دوستدار شما - خیر خواه

شاه آقای محمد مروح آیت الله کردستانی

کردو کردستان  
سنه اردلان

۴۹-

پاک مجلس مشاوره تشکیل داده شد. پادشاهی  
بنایه وزیر بهداشت را عهت می دهد که  
بجدا حکم و شلت حکومت شهر زور  
از طرف دولت آل عثمان وزیر بهداشت  
برای عبدالرحمن پاشا روانه کند. مکنار.  
ایله دلگرمه با بعل خود مراجعت نماید

والی و پاشا هم بکردستان مراجعت کرده  
پاشا بیرون می رود و در بیان اتباع  
و حاله خود منظر جواب وزیر بهداشت  
می شود. در این زمین پادشاهی پناه  
و اظهار تقاضا به پادشاهی

تقاضای دولت ایران پذیرفته نشد  
مسئله منجر به اردو کشی میشود  
از طرف دولت عثمانی سیت هزار سوار  
از عثمانی اهرب و یکموی و لرهات  
و موصل و کرکوک و غیره ۴۰۰۰ در  
سینت نظام دولتی و توپخانه و قورخانه  
و مهمات از بغداد حرکت کرد و ارت  
نصر شیرین بر سر راه زهاب میشود

در این جنگ که موکب شهریار  
ایران در میان کوه سلفاچه بود خبر  
رحمن اردوی عثمانی برسد ایران به  
عرض صابونی میرسد

روزان روز مهاجرا شاهزاده محمدعلی  
بهرزا را که صاحب اختیار مالک ثلث  
پنجاه گرامشاه خوستان و لرستان بود  
و با توپخانه و نظام مامور جلوس کرد  
و سر راه کرمانشاه میشود از راه

سفر هم فرج الله خان لدقی باقی را  
از طرف سعاد سوار از خط کردستان  
و وقت دولت و توپخانه مامور  
می کند که از راه بیرون حمله خاک  
مضای بیرون

در اواخر جمادی الثانی ۱۲۲۱ و ۱۲۲۱  
اردلان نیز بد هزار سوار حاضر خود  
در مینت فرج الله خان سردار حرکت  
کردند منزل اولوزا را فتح قطار فرار  
می دهند

سر این تقاضا که به وزیر بغداد  
میرسد فوراً خالد پاشا حاکم بایان و  
با سلطان پادشاهی آلبانیا و پاشایان کوی  
و سیر باضام سی هزار نفر سوار  
و دفع فساد

عبد الرحمن پاشایان کند  
همین که اردوی کبک به سلفیانه  
و قطیروا و والی و سردار اطلاع می  
دهد والی و سردار با اردوی گسران  
حرکت کرده از آن طرف هم خاندانی  
و کبک باجهت خود حرکت می کنند

این دو دریا را لشکر دو کاندو پیچ  
از زوروا به اردلان نیم رفته مدعی  
توب و تنگ و چکا چک یزید و کشیر  
ملاطعلی را منزلت ساخته دلار اردان  
مردمی و روانگی می دهند

اسب و سوار می آید و  
تنی و سر و سرین در آن وقت  
اتحاده بالاخره تسلیم منجر طرف ایران  
را و اهتزاز در آورده اردوی دوم با  
تلفات سنگین و غلامی بی شمار روی  
بهرار می گذارند و سلیمان پاشا شلی  
کبک با جسی دیگر دستگیر میشود

صلیح جیس دیگر برادر سلیم لرمن پاشا  
(سلیم سه تنگ) در این جنگ شادیت  
معیر اولی ارزاد از خط حکم کرده  
توپخانه و مجرد و سر سوار در زوروا  
می کند

سر از این تاریخ عبدالرحمن  
پاشا در جای خود متشکک شده والی

با تانان رئیس المندی بزم بپرداشت  
وزیر بغداد از غنای آن بصر کتب نمایه  
از طرف دولتین امر به سر کردی او  
صادر شده والی با سیاه اردلان از خط  
میروان و سلیمان و بعل وزیر بغداد  
با استمداد کامل از دارالسلام حرکت  
می کند

در رمضان ۱۲۲۵ ثلاثی فریقیت  
در خارج اردلان بدست داده اردوی  
وزیر بغداد شکست خورد و زوروا  
میان اهرب فرار می کند و بر حسب  
امر دولت بختل میرسد این از وقوع  
این قضیه از طرف دربار ایران امر  
پرساقت والی مامور میشود

شهر زوروا چاهای معدوم می کند  
لرمن پاشا پس از خاتمه کار سلیمان  
پاشا مصف عثمانی جانب ایران نوده بزم  
تصرف کردستان حرکت می کند از  
طرف دولت ایران شاهزاده محمد علی  
میرزا مامور ربح فتحه او میشود

والی هم امر میرسد که با سیاه اردلان  
ملحق به اردوی شاهزاده شود در حین  
۱۲۲۶ والی با جبهت ایران حرکت می  
کرده در حوالی کرمانشاه ملحق به  
اردوی شاهزاده میشود و رو به زهاب

حرکت می کند عبدالرحمن پاشا از  
حرکت شاهزاده مستعصر شد از سلفیانه  
به فتح کوه کردستان در آنجا سیرت  
انتخاب میکند شاهزاده اردوی بی آن  
قلعه لری را محاصره نموده پس از دو  
سه روز سرانگه شکسته بالاخره تسلیم  
شود و دوفر از سپان خود را در  
مینه گز مرتزق و کبک شاهزاده اردو

می دهد شاهزاده با فتح و تیروری به  
کردستان والی به کردستان مراجعت  
می نماید

عبداله پاشای وزیر بهداشت اطمانه  
و انباده عبدالرحمن پاشا را بدو استراحت  
می شود با لشکری ایوب و نظام دولتی  
و توپخانه و زوروا کتد بزم تسخیر  
و تصرف با بیان حرکت می کند عدا  
رحمت پاشادام ساقو زبان چلومی

رو در آن ایلات و ساقو زوروا  
زیاد و تلفات سنگینی بالاخره لشکر  
بایان نوزیم و عبدالرحمن پاشا به کرمان

عبداله پاشای وزیر بهداشت اطمانه  
و انباده عبدالرحمن پاشا را بدو استراحت  
می شود با لشکری ایوب و نظام دولتی  
و توپخانه و زوروا کتد بزم تسخیر  
و تصرف با بیان حرکت می کند عدا  
رحمت پاشادام ساقو زبان چلومی

رو در آن ایلات و ساقو زوروا  
زیاد و تلفات سنگینی بالاخره لشکر  
بایان نوزیم و عبدالرحمن پاشا به کرمان

عبداله پاشای وزیر بهداشت اطمانه  
و انباده عبدالرحمن پاشا را بدو استراحت  
می شود با لشکری ایوب و نظام دولتی  
و توپخانه و زوروا کتد بزم تسخیر  
و تصرف با بیان حرکت می کند عدا  
رحمت پاشادام ساقو زبان چلومی

رو در آن ایلات و ساقو زوروا  
زیاد و تلفات سنگینی بالاخره لشکر  
بایان نوزیم و عبدالرحمن پاشا به کرمان

عبداله پاشای وزیر بهداشت اطمانه  
و انباده عبدالرحمن پاشا را بدو استراحت  
می شود با لشکری ایوب و نظام دولتی  
و توپخانه و زوروا کتد بزم تسخیر  
و تصرف با بیان حرکت می کند عدا  
رحمت پاشادام ساقو زبان چلومی

رو در آن ایلات و ساقو زوروا  
زیاد و تلفات سنگینی بالاخره لشکر  
بایان نوزیم و عبدالرحمن پاشا به کرمان

عبداله پاشای وزیر بهداشت اطمانه  
و انباده عبدالرحمن پاشا را بدو استراحت  
می شود با لشکری ایوب و نظام دولتی  
و توپخانه و زوروا کتد بزم تسخیر  
و تصرف با بیان حرکت می کند عدا  
رحمت پاشادام ساقو زبان چلومی

رو در آن ایلات و ساقو زوروا  
زیاد و تلفات سنگینی بالاخره لشکر  
بایان نوزیم و عبدالرحمن پاشا به کرمان

از طبع شکر می نفضل

ایش که روی ایسته له و وازه ساره و ازین که کی  
نگری دوروش ده وی مهرب دعا و نوزی که کی

گیره شیشی که کی کونی به باذاله کونی  
چا که رالی خوری سیری دم و کاویزی له کی

هه به چاری که چکا کوزا زدن ده شکسته  
توبه کلچو کی وفا هعی کلچو کی که کی

سه ده تانی ایش هه دوی به کوبه ده ویش نامی هه تا  
تو کی برتی که له دلده الهه به ساریزی له کی

ته و می سه و دی ایرو له هه موهاله مند  
به کوی تانی سری بی ۱ به هه واگزیزی له کی

شاهه کوشایه کی سه ترخیه له عالم ایرو  
کوره فاتحه له کورت هه به دوزیزی له کی

این اشعار از آقای ذی اسمه از هراق (ارویل کوهستان) ارسال  
داشته اند

شاه می گردید شاهزاده تاح حلی  
میرزا مرآتینا را بدو بیامیه واصل به بغداد  
از طرف دربار چند نفر از اخوان تاجار  
مامور می شوند که در میت والسی  
اردلان به اردوی شاهزاده ملحق شده  
بغداد را تسخیر و جهاد پاشا را تنبیه  
نمایند

عادت شاهزاده تاح حوالی دارالامرا  
غارت و تاراج و بنایه واصل به بغداد  
پاشا با تاجار با تاجار با تاجار  
برنه عده پاشا با تاجار با تاجار  
تهدیه در دارالسلام تبصن و شیخ چلر  
متولی نجف اهرب را بسا جبهه از  
سادات و مشایخ ارض اشرف بیواناناه  
و زهار نزد شاهزاده میرسته و اظهار  
اطمانه و انباده نماید

شاهزاده از آنجا به روسیا  
هایبوری که در چین اطمانه بوده مشرو  
داشت التماس عده پاشا متبول و خلعت  
عبدالرحمن پاشا هم با حکم و دولت  
معهده به محل بایان میرسد این از  
شاهزاده هم در اوایل دوران ۱۲۲۰  
متولی نجف اهرب را بسا جبهه از  
منازلت می نماید

مقر ولایت خود میرسد که دو بار حکومت  
و آبادی هیر و تسخیر مساجد و بازار  
تیرم و بیروزاد

(محمد باقر با تاجار با تاجار با تاجار  
در این تاریخ پناه شده است و رو به  
۱۲۲۸ با تمام رسیده و فتح جبال الدین  
دوم چه موزف از امام شیخ و حجاج  
شیخ محمد سید نو حاج شیخ معضلی  
تتمه در فارس آنجا برداشته است

۱۲۳۰ محمد زمان بیگ سیر  
یوسف بیگ با اتباع و اقوام خود با تانک  
سید محمد شیخ الاسلام و سید کوش  
اسمعیل بیگ و میرزا رحیم پسران  
میرزا یوسف بانی تهنه و اسامه گذشته  
جسی او هم با خود متفق بوده بیوان  
شکایت از والی و هسبار دیوار شهریار  
قاجار میشود

امان الله خان هم معده آقای نظر  
را با میلی متشکک و عریضه سینی سر  
شرواد و آشوب طایب سارلین روانه  
دواری می نماید

در آن هنگام موکب هایبوری  
فیروز کوه بوده نماینده والی جباب  
فیروز کوه حرکت میکند که دو مرتبه  
را با تقییس حضور برساند تنظیم  
کنه ناچار حرکت میکند طرفین رسامعت  
و اعدا بیشتر میرزا شمع که مدو اعظم  
و ایران مدار بود و اعدا بیشتر میرزا  
شیخ مراد با برض فتح حلی هاهمی  
رساند مسلم است غرایب تنظیم در  
مقابل تقییس والی مورد توافق  
نشد هنگام احضار آلبانیا حضور  
متاب واقع میشود و با تاجار با تاجار  
بصلاح ذالین صدر شیخ و تنظیم  
را با آغا محمد و فرمان توبه روانه  
کردستان می نمایند

محمد زمان بیگ با سادات و بیکر کردستان  
آمد و بفران از رضایت بیگ و یوسف  
بیگ و دوفر از بی امان پاشا هسبار  
دارالو ملحق میشود و کسر بخدمت شاه  
زاده محمد سیر می نماید به نقل مامور  
آجا بدو والی پاشا ملحق تقییس می  
نماید که شاهزاده آنها را پناه نماید  
شاهزاده تاح با همام درنده هر چهار  
را از حله بحر عاری دور و کردستان  
نتان می نماید

چشم آقای هوشنگ سهرابی

بیکسال نبرد

روزنامه ی مفسر خوشبختی پایان رسامیه و مبارزه مفسر غولبار کوهستان دوازده ماهه اکنون با سلاح برنده تری وارد میدان کارزار شده است و اینصورت لامپی دائم از طرف صوم تراد مردان و حجت کشان کرد بر سر دیده داشته اند زود بود و تنبیت ترانین فرستاده و دومین بهار مفسر را صیدانه تریک گویم .

قبل از یزدانی کوهستان سر زمین ستیل و سترن فردستان فرارگاه پهلوانان تیکار و غولان پیدا گر شده و پیکر مردمان فرماتر و جوانمردش بر اثر شرارت شده بجه های دوزخ و آتش آدم نازیبون و رجورگشته فریاد و ناله های روزستان اشکباری بیرون زان - بفرین شمشکان بهترین صحنه ها خوشترین آنهنگام موسیقی را تشکیل داده در کوهستان ناله های مینیب کردستان سکوت مگر شب ساکنین این برزخوم را در هم می کشد با نوا می سوزان خود مانند دکان خواب آلود و برای همیشه عقیار ساخت - این بزرگترین وظیفه منظر ای بود که روزنامه کوهستان با طرز بسیار مطلوب ولی ایستاد محافظه کارانه نسبت به خود گردانید داد .

اگر ادیب نیز سرباب خلقشایی و علاقه مند خوشبختی با استیصال شایان محلا ناست نسود و نشان دادند متون نوبت و دست و بگریگی و متن بیسبورتان در کوهستان آنانی و هر آنتی بحرک و بهری داشته باشند می توانند گامهای بلندی بردارند و خوشبختی برادارند و عظمت و ابوغ باستانی را ظاهر نمایند .

اگرچه با یک نکتز تیره آروپانه بگریگی دوست و دشمن استعداد کنرکی در افر گزین هر دانشور هنری داشته و چون بیگانه و حیایان قهرمانی کی سبت را در رده اند - نا دانشتین هم در شرف غریب ای توانسته اند در تمام ادوات تاریخ مملد و پیش آهنگ جامعه من افکاران خود با بین آهنگ ردهای و دشمنان دشمنای درگاه هر بزرگان و اولرکین سالزده .

افسوس دوست زاهداری دیکتاتور کبیر کلیه صفات مردانگی کردار پستینه آتما با زور و تهدید و زور قلم بیان برده و از سر تکامل فرهنگ و اشباعی قرن بیستم هم بیگانه است .

از دیوان سهرابی

له قهر یقین شوروی

در وصف یقین مجنون

تسردی بی به نثار ، تسردی بی به نثار ، تسردی بی چون زلف ملسرزه و به نثار به هوای بترک طغیان بی قرار ، تسردی بی باقی د بالوق کوه سخت دوسراره و لنگ بی ضایق تر ز تزلزل زبون - تسردی بی تریجه کرز نهای گسلا یزن - تسردی بی بیباد سرد صیقلی - تسردی گسل سه وز صاف صیقلی - تسردی آری بی من نشان دست - تسردی تر انعام های سینه پیوست پیش در خشان و روسان به بالان - تسردی سر آرزوی زینت مالان - تسردی آما جوان - بزوان لال - تسردی برسات حالم چون جوان احوال - تسردی نودام نازکوه و نیم - تسردی کرز لزان طاف سر آرویم - تسردی یقی تسقیر دیده صیقلی - تسردی غلو آلود - صعب شنبزانه جایی آسانه صایب محصل دانشان - تسردی گو گو کوی خرمن شان دانشان - تسردی جو سواد جویباری او نطشاره نان - تسردی سر آرویم بی ترسار نان

کردستان جایگاه غولان و سرزمین رموز و اسرار است غالباً از ادبیاتی و طیفه معده امتناع ورزیده و با آن استعاره و مظلوم جادو بنهنگار آرا تشریف نرما شده در جهان وهم و اندیشه خود را بی رستم دستان و گرشاسبین و دیو سفید و حیووز مکار و روری می بینند لکن بی آن چه صیقلی لاف خیالات و تبلیذت و بیشرمانه بکشت اراژرا مشاهده کرده پس از چند ماهی با پولهای هنگفت و فرهای گرانها و ظروف نازیبود که با ناز و افاده مرامت میبایند - اگر ادیب با اینکه بگریگی عموم خوشترین ریشه امری و عده مردم ملیکی ایران را تشکیل داده همدا میاده لایتنای روح و معن و با تشبیه و جدای خاطر آرازیارک به هر جور و هر چه ندرده اند و در مقابل تشبیه دکاری جایز اویش به شجاعت و مینب یعنی : اداری آسان کرده با معرف زبانی - میدان اهدام بالای خود دار - معروضت از معامن و مزایای آسانی بوده و هیچگاه روز خوشتر نداشته اند .

قلم خود از تمام شتون اجتنامی و ملی و فرهنگی مینبش بی بهره بوده که جایگاه بزهادهی و اویشن و تکامل بزبان مادری نادر بوده بلکه گناه غیر قابل قبول شمرده شده است - ملل متوجه سان کشور ایران حثکی علاوه بر زبان رسمی فارسی دارای آموزشگاه و معیوشگاه و معاهدات بوده حتی مزایای و مملات و کشتنکتابلیتریا با زبان خوشی میکارند مگر کرده که بدبختانه از این رکن اعظم فرهنگی بی نصیب مانده است اینکاتب جلوه گرایی از زبان بومی منبع و از بروز احساسات و فرمای اگفا مینب دریا بخرن بهای ایرانی لامل سال های منفاذیت از دانش و آزادی بهداشت و حق حیات معلوم مانده و بقدر قیابل وحشی میگریزی و اسکیموی ولایها از ش

اخبار سنج

۱ - در اواخر اسفند دو توییل در راه کرمانشاه مورد سرتیرد واقع شده و یک نفر شوفر کشته شده است .  
XXX  
۲ - آقای سرلشکر جهانبانی چندی است به کردستان وارد و مشغول رسیدگی بامور شایری میباشند .  
XXX  
۳ - همه از افراد وظیفه و همه ای احتیاط علاوه بر موعه قانونی زیر صلاح میباشند توجه تیسار سر لشکر جهانبانی و فرمانده لشکر کردستان باین موضوع جلب میگردد .

تنگرانی انجمن ولایتی کردستان انجمن ولایتی کردستان سن تکلیف شاد با پیشی به پیشکده اعلیضرت ساییدی استعما ی مطلق توجه ذات شامه را به فردستان ندوده و نفاذ کرده است . این منطقه را نیز مشغول مطلق به موعه فرمایدند .

قتل در سنجد بشاری که از سنجد اطلاع میدهد محمد نام دادانه بوسیله کشته شد . نفر در زبان بقتل رسیده . ظامیل منقول و عدای فردستان لشکر از دو مایل شوم در مقام داده . واهی بر آمده اند .

اخبار سقر

۱ - فریب روز ۱۲۲۳ مایل دو مایون و لاد توسط اسکورت زانلوم؟ در خیابان سقر رسیده .  
۲ - یک ستون سرباز از یادگان تکلیف محبت یادگان سقر در کوهستان . سرسرب و اشکبار که قیاست یازدهم در قهر باقی متن متعوب ؟  
۳ - ربات سهرابی متن متعوب در شهر آمد و رفت ششها و شهر کم است ششها تا سه ساعت از غروب کشته شد . رفت آهنگ سقر .  
۴ - قهر داری منقول سقر سقر .  
۵ - شش درزی پیاده و ریکتار لایران است .  
۶ - بلیت بارهنگی آب روهخانه بسیار زیاد شده بطوریکه طغان آن به سنگریز پیاده و ریکتار خیابان شهر خراباراد آورده است .

۷ - امین شهرداری جلالت سنگین خود را تکلیف میبدهد و برای اینجانب ترخ عالی تسمیت میبشد ولی بنا بحال تعلیمی مشهود نگردد است .

روید بکرمانه

آقای دکتر جمشید منصفی ریاست آرای چشمه کابیرا به کرمانشاه ماموریت یافتی بودند چند روز قبل به ایلام و کردستان آقای دکتر سیادی که از پزشکان معلوم و معترف و در رشته و جودند که کرمانشاه مستنور و اید و اید موفقی کرده خدمت هایانی به اهالی آن خود و دستیاران

هرچه تاشتر در نداشتن و تا کورا تملای و باغ های آون چون نثار فرماید مانع ابتدایی نداشتست نسبت بکشور غیر و بیوا ی حیثه است . ماموریت دولت و بفرمان اراش حسینکه بکردستان منقل بفرمان خیالی این که



